

پژوهشهای حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۳

هزار و سیصد و نود و هفت - بهار

- ۹ • مقایسه نحوه صدور اسناد رسمی با اسناد الکترونیکی مطمئن در حقوق کشورهای مختلف
دکتر عباس کریمی - امیر سپاهی
- ۲۷ • ماهیت حقوقی نمایندگان هوشمند در عرصه قراردادهای الکترونیکی
دکتر سید الهام‌الدین شریفی - گلناز بیرمی
- ۵۵ • جبران خسارت از متهمان بازداشت‌شده بی‌گناه
دکتر رجب گلدوست جویباری - مهراون ابراهیمی‌منش
- ۷۳ • تأثیر فساد بر تحقق حق‌های بشری
حسین سپه‌سرا
- سیاست قضایی یا قضاوت سیاسی؟ بررسی تأثیرپذیری دیوان بین‌المللی دادگستری از مؤلفه‌های غیرحقوقی
۱۰۳ یاسر سالاریان - مهدی خلیلی طریقه
- ۱۲۷ • تحلیل مصادیق قراردادهای احتمالی در نظام حقوقی ایران
دکتر حبیب‌الله رحیمی - خسرو محمودزاده
- ۱۴۵ • مطابقت حقوقی کالا با قرارداد در پرتو کنوانسیون بیع بین‌المللی
دکتر احسان لطفی
- ۱۶۵ • حقوق بشر مهاجران غیرقانونی: چالش‌های موجود
مریم مهدوی
- ارزیابی مفهوم، جایگاه و دامنه شمول نرخ خدمات از منظر آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری
۱۷۹ دکتر امیر ایروانیان
- ۲۳۹ • ابعاد حقوقی اختلاف چین و همسایگان آن در مورد جزایر اسپراتلی
نسیم زرگری‌نژاد
- ۲۵۳ • قانون‌گذاری کیفی
نویسنده: پروفسور لیندزی فارمر - مترجمان: دکتر عبدالرضا جوان جعفری - سیده سارا میربازل - سید بهمن خدادادی





http://jlr.sdil.ac.ir/article_65512.html

سیاست قضایی یا قضاوت سیاسی؟ بررسی تأثیر پذیری دیوان بین‌المللی دادگستری از مؤلفه‌های غیر حقوقی

یاسر سالاریان* - مهدی خلیلی طرفه**

چکیده:

پایه‌گذاران منشور ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری را به عنوان رکنی از ارکان شش‌گانه ملل متحد، ملحوظ توجه خود قرار داده‌اند. وفق ماده ۹۲ منشور ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان «رکن اصلی قضایی ملل متحد» برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود. منشور ملل متحد وظیفه اصلی و ابتدایی «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را به شورای امنیت تفویض کرده است، ولی باید توجه داشت که وظیفه مزبور، وظیفه‌ای ابتدایی و یا اصلی است و نه انحصاری؛ به عبارت بهتر دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت برای نیل به اهداف و اصول منشور مکمل و مقوم یکدیگر هستند، نه رقیب. بدین سبب دیوان علاوه بر کارکرد قضایی، کارکرد صلح و امنیتی را نیز برای خود متصور است، این کارکرد در برخی تصمیمات دیوان تظاهری آشکار داشته است.

کلیدواژه‌ها:

دیوان بین‌المللی دادگستری، صلح و امنیت بین‌الملل، منشور ملل متحد، ماده ۹۲ منشور.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی)، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۷
صفحه ۱۰۳-۱۲۵، تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، نویسنده مسؤول
Email: yasir.salarian@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
Email: mahdi.khalili.t@gmail.com

«در تفسیر و اعمال قواعد متصل، دیوان نمی‌تواند به مثابه یک ماشین اسلات - که در آن پولی انداخته می‌شود و کالایی تحویل گرفته می‌شود، عمل نماید - و از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه بین‌المللی منصرف گردد.»^۱
هرش لوترپاخت^۱

مقدمه

از نظریه مجازات‌خواهانه که جان آستین^۲ در قرن نوزدهم در پی تشریح آن بود تا شکاکیت حقوق بین‌المللی رونالد دورکین^۳ در قرن بیستم چندی می‌گذرد؛ هنس کلسن^۴ نیز بر این نظر بود که تشتت و پراکنشی که در منافع دول معظم وجود دارد حقوق بین‌الملل را متأثر از خود ساخته است. دیوان بین‌المللی دادگستری همانند سلف خود نه نهادی است که از همین منافع مشتت سر برآورد بلکه ارگانی است که «منافع جامعه بین‌الملل در کل» را مطمح نظر خویش قرار داده است.

توجه به امتزاج و درهم‌تنش مقوله صلح و امنیت بین‌المللی با مسئله حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، ما را به این نظر رهنمون می‌سازد که دیوان نمی‌بایست از یک دعوا به خاطر ماهیت سیاسی [و یا دست کم سیاست‌زدگی اختلاف] صرف‌نظر نموده، و در مواجهه قضایی با صبغه سیاسی صلاحیت منحصراً قضایی خود را اعمال نماید. پرواضح است در جهانی که عارضه‌ای غمناک، همچون جنگ جهانی دوم را از سر خویش گذرانده و نظام سیاسی بعد از آن بر خاکسترهای چنین پیشامد جهان‌سوزی سربرآورده است؛ دیوان بین‌المللی دادگستری؛ به عنوان جزئی از همین نظام سیاسی که مع‌الوصف با ابتدای بر منشور ملل متحد نیز، رُسته است، لاجرم در اتخاذ کارکردهای منحصراً قضایی خود در محظورات عدیده‌ای قرار خواهد گرفت. بدین‌سان دیوان بین‌المللی دادگستری با نظر به صلاحیت خود؛ در برخی قضایی که پیشینه سیاسی آنها غیر قابل انکار است، حقوق بین‌الملل را در کرانه‌های صلح و امنیت بین‌المللی نه به عنوان یک کارکردی زاید بلکه به عنوان «وظیفه‌ای اضافی»^۵ موجود در حیطه اختیارات خود، جسته است.

1. Hersch Lauterpacht.
2. John Austin.
3. Ronald Dworkin.
4. Hans Kelsen.
5. Additional Duty.

قواعد متصلب حقوق بین‌الملل بسان لولای دروازه‌های نظم جهان امروز، لاجرم از سوی دولت‌ها به روغن سیاست آغشته خواهد شد و اختلافات حاکم بر مناسبات دولت‌ها نیالوده به سیاست نخواهد ماند، در این رهگذر دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مرجع این دعاوی و اختلافات نشان داده که ناگزیر از به رسمیت شناختن چنین ملاحظات سیاسی بوده است. این مقاله در پی آن خواهد بود که با ارائه تصویری از رویکرد دیوان در دعاوی بین‌المللی نشان دهد آن دسته از احکام صادره از سوی دیوان که ملاحظات سیاسی دعوا را مطمح نظر خود قرار داده‌اند نه تنها به واقعیت‌های جهان امروز انطباق بیشتری داشته‌اند بلکه در نهایت به التزام عملی بیشتر دولت‌ها نیز منتج گردیده است.

سؤال: آیا عناصری غیرحقوقی بر اعمال اقتدار دیوان دخیل‌اند؟

۱- بنیان‌های نظری؛ نقش دیوان به عنوان «رکن اصلی قضایی ملل متحد»^۶

توصیف کارکردهای محوله به دیوان را می‌توان در سایر ارکان ملل متحد دید؛ در قطعنامه ۳۲۸۳ مجمع عمومی در حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات بین‌المللی^۷، مجمع عمومی ابراز داشته است که دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند با اعمال کامل^۸ مفاد منشور و اساسنامه خود به حل و فصل اختلافات کمک کرده یا به آنها فیصله دهد.^۹ دیوان در رأی معروف خود در قضیه مربوط به فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و بر علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده) در سال ۱۹۸۶ با اشاره به این نکته که ملاحظات اساسی منشور و حقوق بین‌الملل عرفی که از غیرقانونی بودن استفاده از زور در روابط بین‌الملل سرچشمه می‌گیرد^{۱۰}، به نوعی دیوان با ذکر ماده ۳۳ منشور و یادآوری قضیه فلات قاره دریای اژه (یونان علیه ترکیه)^{۱۱} یک وظیفه اضافی در حفظ صلح و امنیت بین‌الملل برای خود قائل گردیده است، دیوان با یادآوری رأی قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (ایالات متحده علیه ایران) در ۱۹۷۹ در این رأی اشعار می‌دارد که هیچ قاعده و مفادی از اساسنامه

6. Principal Judicial Organ of the United Nations.

7. 3283(XXIX) on the Peaceful Settlement of International Disputes.

8. Full Application.

9. Mohamed Sameh Amr, *The Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations* (Leiden: BRILL Press, 2003), 199.

10. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, Judgment, I.C.J. Reports 1986, p. 35, Para 69.

11. Ibid, 52, Para 106.

وجود ندارد که دیوان را به تقلیل دادن یک اختلاف به یک جنبه حقوقی محض ملزم کرده باشد، چرا که همه اختلافات جنبه‌های دیگری مانند سیاسی دارند، هرچند مهم باشد.^{۱۲} بنابراین دیوان برای رسیدن به اهداف سازمان متبوع خود و تقویت اصول این سازمان که همانا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، باید کوشا باشد.^{۱۳} پروفیسور آلن پله که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس دیوان سخنرانی کرده بود، بر این امر صحنه گذاشت که «در بیشتر قضیه‌های دیوان، راه‌حل حقوقی منافاتی با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نداشته است، ولی باید اشاره داشت که حقوق محافظه‌کار است و گاهی برای حل اختلاف نیاز به تغییر در آن می‌باشد.»^{۱۴}

در ماده ۹۲ منشور ملل متحد، دیوان به عنوان رکن اصل قضایی ملل متحد معرفی شده است.^{۱۵} بر طبق این ماده از منشور ملل متحد و بنا به گفته قاضی عبدال جی. کوروما^{۱۶} ماده ۹۲ و پیش از آن ماده ۷ که ارکان اصلی ملل متحد را مشخص کرده‌اند و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز یکی از این ارکان می‌باشد، به عنوان یک رکن اصلی،^{۱۷} می‌طلبد تا دیوان با همکاری سایر ارکان ملل متحد در رسیدن به اهداف و اصول ملل متحد که همانا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات بین‌المللی با نظر به حقوق بین‌الملل و عدالت، کوشا باشد.^{۱۸}

نقش دیوان به عنوان یک رکن^{۱۹} سازمان، اولاً و درجه نخست، مانند ملل متحد در کل، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که باید در راستای اهداف و اصول ملل متحد که در ماده ۱ تشریح گردیده است، باشد.^{۲۰}

در ماده ۷ بند ۱ منشور؛ دیوان جز شش رکن اصلی ملل متحد به حساب می‌آید^{۲۱} و ماده ۱ اساسنامه دیوان به این مهم می‌پردازد که «دیوان بین‌المللی دادگستری که به موجب

12. ICJ Reports, 1986, p. 51, Para 105; and: United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, Judgment, I.C.J. Reports, 1980, p. 19, para.36.

13. Allen Pellet, Strengthening the Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations, the Law and Practice of International Courts and Tribunals 3: 159-180, (Koninklijke Brill NV: Leiden, the Netherlands), 177-180.

14. Connie Peck and Roy S. K. Lee, *Increasing the Effectiveness of the International Court of Justice: Proceeding of the ICJ/UNITAR Colloquium to Celebrate the 50th Anniversary of the Court* (Netherlands: Springer, 1997), 92.

15. UN Charter, Article 92.

16. Judge Abdul Gadiro Koroma.

17. As Principal Organ.

18. Peck and S. K. Lee, op.cit., 232.

19. An Organ.

20. Pellet, op.cit., 159.

21. UN Charter.

منشور ملل متحد به عنوان رکن مهم قضایی سازمان تأسیس شده طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفه خواهد نمود»^{۲۲} با نظر به نقش دیوان در کنار این شش رکن اصلی ملل متحد، و ماده ۲۴ و آرای دیوان در قضایای «برخی هزینه‌های ملل متحد» و «فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و بر علیه نیکاراگوئه» که حفظ صلح و امنیت بین‌الملل^{۲۳} و وظیفه انحصاری^{۲۴} شورای امنیت نبوده بلکه وظیفه اصلی آن می‌باشد و دیوان انحصاری در رسیدگی‌های قضایی ندارد.^{۲۵} بنا به گفته قاضی سر رابرت جینگز^{۲۶} این امر کاملاً مشهود است، وی در ارتباط با رابطه شورای امنیت [به عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌الملل] و دیوان بین‌المللی دادگستری بر این اعتقاد است که این دو رکن رابطه رقابتی^{۲۷} ندارند بلکه مکمل^{۲۸} همدیگر هستند.^{۲۹}

لازم به ذکر است که تکامل دیوان‌های حل و فصل اختلافات و شکست آنها در عمل مانند دیوان دائمی داوری^{۳۰} و به نحوی از انحاء دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^{۳۱} باعث گردید در راستای اثربخشی به تصمیمات دیوان، هم‌پیوندی بیشتری با ملل متحد داشته و کاملاً یکپارچه^{۳۲} به سیستم ملل متحد [برخلاف سلف خود] پیوندند.^{۳۳} [همین امر] باعث شد که برخلاف دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی - که اعضای جامعه ملل اعضای دیوان به حساب نمی‌آمدند و هم‌پیوندی مناسبی با جامعه ملل نداشتند - اعضای منشور ملل متحد خودکار عضو اساسنامه دیوان نیز به حساب بیایند.^{۳۴} قاضی کارل آگوست فلس بائر^{۳۵} در همین راستا و با توسل به ماده ۹۶ منشور اظهار می‌دارد که دیوان سنسور^{۳۶} شورای امنیت می‌باشد و در راستای حل و فصل اختلافات بین‌المللی مشاور شورا می‌باشد. وی در ادامه می‌افزاید که دلیل استقبال شورای جامعه ملل از دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری - که در

22. The Statute of ICJ, Article 1.

23. Maintenance of International Peace and Security.

24. Exclusive Responsibility.

25. Pellet, op.cit., 164

26. Sir Robert Yewdall Jennings.

27. Rival.

28. Complementary.

29. Peck and S. K. Lee, op.cit., 80.

30. Permanent Court of Arbitration (PCA).

31. Permanent Court of International Justice (PCIJ).

32. Fully Integrated into the UN System.

33. Mohammed Sameh M. Amr, *The Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations* (Leiden: BRILL Press, 2003), 43.

34. Robert Kolb and Alan Perry, *The International Court of Justice* (Oxford: Hart Publishing, 2014), 28.

35. Karl-August Fleischauser.

36. Censor.

آن ۲۷ بار از طرف شورای جامعه ملل از دیوان دائمی درخواست نظر مشورتی گردید ولی بعد از تأسیس دیوان بین‌المللی دادگستری تنها یکبار و آن هم در قضیه نامیبیا از طرف شورای امنیت درخواست نظر مشورتی شد - به دو دلیل می‌باشد: اولاً، استقبال مفراط شورای جامعه ملل از دیوان دائمی به معاهدات صلحی که بعد از جنگ جهانی اول منعقد گردید، برمی‌گشت و دیوان دائمی نقش یک مفسر را داشت و اما بعد از جنگ جهانی دوم معاهدات صلحی نبود که دیوان بین‌المللی دادگستری آن را تفسیر نماید و ثانیاً، جنگ سرد شورای امنیت را فلج کرده بود، بنابراین مجمع عمومی این نقش شورا را فعالانه بر عهده گرفته بود.^{۳۷}

التهایه به عنوان رکن قضایی ملل متحد می‌توان نقش دوگانه‌ای را برای دیوان متصور بود: درون جامعه بین‌المللی به عنوان یک دادگاه شناخته‌شده بین‌المللی و در درون ملل متحد به عنوان یک رکن اصلی قضایی ملل متحد. نقش اخیرالذکر دیوان انحصاری نبوده و ملل متحد می‌تواند دادگاه‌های موقتی را تشکیل دهد، همان‌طور که نقش قضایی دیوان برای اثربخشی بیشتر ملل متحد با اعمال منشور و اساسنامه دیوان قابل دستیابی می‌باشد.^{۳۸}

به نظر می‌رسد مجمع عمومی بیشتر از همه از این نقش خطیر دیوان آگاهی داشته است زیرا با طرح سؤالاتی [جنجالی] بیشتر از همه؛ دیوان را در معرض انتقادات سیاست‌زدگی^{۳۹} در برخورد با قضایای مطروحه مانند قانونی بودن تهدید و استفاده از سلاح هسته‌ای و پیامدهای قانونی ساخت دیوار حائل، قرار داده است.^{۴۰} موضوعی که قاضی ترینداد در نظر جداگانه خویش در رأی مشورتی کوزوو به آن پرداخته و اظهار داشته است که نمی‌توان دیوان را از انجام وظیفه قضایی خود به بهانه ماهیت سیاسی دعوا محروم کرد.^{۴۱} امتزاج در ماهیت سیاسی و حقوقی دیوان در آرای متعددی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است.^{۴۲}

37. Peck and S. K. Lee, op.cit., 87.

38. Sameh, op.cit., 43.

39. Politicization.

40. Pellet, op.cit., 168.

41. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Separate Opinion of Judge Cançado Trindad, I.C.J. Reports 2010, Para 8.

42. Application for Review of Judgment No. 158 of the United Nations Administrative Tribunal, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1973, p. 172, Para. 14; Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1996 (I), p. 234, Para. 13; Certain Expenses of the United Nations (Article 17, paragraph 2, of the Charter), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1962, p. 155; Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2004 (I), p. 155, Para. 41; Conditions of Admission of a State to Membership in the United Nations (Article 4 of the Charter), Advisory Opinion, 1948, I.C.J. Reports 1947-1948, pp. 61-62; Competence of the General Assembly for the Admission of a State to the United Nations, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1950, pp. 6-7; Certain Expenses of the United Nations (Article 17, paragraph 2, of the Charter), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1962, p. 155; Interpretation of the Agreement of 25 March 1951 between the WHO and Egypt, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1980, p. 87, Para. 33.

۲- صلاح‌دید صلح و امنیت بین‌الملل در برخی قضایای مطروحه دیوان

۲-۱- نظرات مشورتی

دیوان در ارائه نظرات مشورتی در قیاس با آرای توافقی کمتر احتیاط به خرج می‌دهد، دیوان در قضیه مربوط به تیمور شرقی (پرتغال علیه استرالیا) که در آن دیوان [با نظر به مؤلفه‌های سیاسی] فرصت منحصر به فردی را برای توسعه حقوق مطلوب^{۴۳} از دست داد، در این قضیه نوعی بی‌میلی از طرف قضات بر قضیه حاکم است، گویی آنها نمی‌خواهند کنترل اندونزی بر جزیره را غیرقانونی جلوه دهند و بنابراین با اشاره به این امر که مردم تیمور شرقی دارای حق تعیین سرنوشت هستند، بسنده می‌کنند و از چگونگی اعمال این حق توسط مردم تیمور شرقی در چارچوب حقوق بین‌الملل صرف‌نظر نمودند.^{۴۴}

در نظر جداگانه‌ای که قاضی ورشتاین^{۴۵} ارائه داده است برای توجیه این بی‌میلی دیوان به خاطر عدم وجود شواهد مستقیم که همانا پرسیدن مستقیم نظر مردم است و در این قضیه به سختی می‌توان آن را جمع‌آوری کرد باعث شده تا دیوان زیاد به این موضوع نپردازد.^{۴۶}

در این رأی دیوان با ذکر قطعنامه‌های شورای امنیت مانند ۳۸۴ و ۳۸۹ که در آن اندونزی را به عقب‌نشینی بدون تأخیر نیروهایش از قلمرو تیمور شرقی ملزم می‌نماید،^{۴۷} فراتر نمی‌رود گویی اختلاف را در وضعیت سیاسی نگاه می‌دارد.

در نظر مشورتی درخواست‌شده از دیوان مربوط به قانونی بودن اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو در ۲۰۱۰، علاوه بر مؤلفه‌های انسانی، مؤلفه‌های منطقه‌ای دخیل بود چرا که این رأی تقریباً همان خواست و تمایلی بود که دولت‌های غربی از دیوان می‌خواستند آن را انجام دهد، علاوه بر منحصر بودن این رأی سایر عوامل دخیل در این موضوع و عدم داشتن اتفاق نظر اعضای دائم شورای امنیت در خصوص اتخاذ سیاستی مشترک [حمایت روسیه از صربستان]، آنچه که دیوان به درستی بخشی از قطعنامه ۱۲۴۴ را تفسیر به رأی نمود بخشی از تلاش‌های دیپلماتیک در عالی‌ترین سطوح بود، رأی دیوان با نظر به شرایط خطرناک پیش‌آمده در منطقه در اثر حملات صرب‌ها و بحران‌های انسانی به وجودآمده در منطقه در اثر

43. Lex Ferenda.

44. Milano Sterio, *The Right to Self-Determination under International Law: 'Selfistans,' Secession, and the Rule of the Great Powers* (London: Routledge Press, 2012), 77.

45. Separate Opinion of Judge Vereshchetin.

46. East Timor (Portugal v. Australia), Separate Opinion of Judge Vereshchetin, ICJ Report, 1995, 52.

47. East Timor (Portugal v. Australia), Judgment, I. C.J. Reports 199, p. 10, Para 15.

این حملات و عدم وجود افق مناسب برای حل این مناقشه بود.^{۴۸} در اعلامیه جداگانه قاضی کورما با ابتدای بر گزارش فرستاده ویژه دبیرکل اینگونه نتیجه‌گیری شده بود که «استقلال کوزوو تنها گزینه برای ثبات سیاسی و اقتصادی کوزوو می‌باشد».^{۴۹}

این رأی مشورتی، انتقادات بسیار زیادی را در میان علمای حقوق برانگیخت؛ چرا که با شرایطی روبه‌رو بود که پیشتر به هیچ‌وجه اتفاق نیافتاده بود.^{۵۰} به راستی جنجال‌برانگیزترین قسمت رأی را می‌توان در پاراگراف ۸۰ آن جست. در این پاراگراف دیوان با اشاره به «قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی و عرفی خواندن این قطعنامه، دولت‌ها را موظف به رعایت تمامیت ارضی^{۵۱} دول دیگر نموده است و بنابراین دولت‌ها حق ندارند تا تمامیت ارضی سایر دولت‌ها را نقض نمایند»^{۵۲} بنابراین این انگاره در اذهان همگان نقش می‌بندند. با ابتدای بر این رأی می‌توان اینگونه برداشت نمود که نقض این تمامیت ارضی توسط گروه‌های غیردولتی - همچون گروه دولت اسلامی عراق و شام - حقوق بین‌الملل را نقض نمی‌نماید. قاضی کوروما اظهار داشته بود که دیوان نمی‌تواند بدون مداخله در فرایندهای سیاسی که به وسیله شورای امنیت تأسیس گشته است، مبادرت به صدور رأی نماید.^{۵۳}

در نظر مشورتی درخواست شده از دیوان توسط مجمع عمومی در قضیه «قانونی بودن تهدید و یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای» در سال ۱۹۹۶ با پایان جنگ سرد [و البته تحت تأثیر آن] مصادف بود. زین سبب مباحثی مانند استفاده از تسلیحات هسته‌ای توسط گروه‌های مدنی با حمایت کشورهای غیرهسته‌ای در انظار و افکار جامعه بین‌المللی مطرح شد.^{۵۴}

می‌توان اشاره داشت که با پایان جنگ سرد و آشکار شدن مجموعه‌های امنیتی نوین در جهان رویکرد دیوان به قضایا نیز تغییر کرد. این بدگمانی به تسلیحات و موضوع خلع سلاح نشئت گرفته از بافتاری سیاسی در میان دولت‌ها [در طول جنگ سرد] بود^{۵۵} و در این رأی

48. Peter Hilpold, *Kosovo and International Law: The ICJ Advisory Opinion of 22 July 2010*, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2012, p.248.

49. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Dissenting Opinion of Judge Koroma, I.C.J. Reports 2010, Para 11.

50. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Dissenting Opinion of Judge Koroma, I.C.J. Reports 2010, Para 7.

51. Territorial Integrity.

52. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2010, Para 80.

53. Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Dissenting Opinion of Judge Koroma, I.C.J. Reports 2010, Para 16.

54. Richard Falk, *The Costs of War: International Law, The UN, and World Order after Iraq* New York: Routledge Press, 2008, 28.

55. Bernhard Vogel, Rudolf Dozler and Matthias Herdegen, *After the Iraq War: The Future of the UN and International Law* (New Delhi: Social Science Press, 2005), 107.

دیوان با ذکر منابع حقوق بین‌الملل بشردوستانه مانند پروتکل الحاقی ۱۹۷۱ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸ افزود که برای تهدید و یا توسل به سلاح هسته‌ای در حقوق بین‌الملل مجوز خاصی وجود ندارد ولی در مورد حق دفاع مشروع دیوان احتیاط را به خرج داده است.^{۵۶}

دیوان در نظر مشورتی خود در پیامدهای قانونی ساخت دیوار حائل در ۲۰۰۳ با نظر به شرایط زمان خویش مبادرت به صدور رأی نمود، زمانی که بحران فلسطین به بن‌بست کشیده شده بود و شورای امنیت در قبال ساخت دیوار به دلیل وتو و رد این پیش‌نویس که در آن تهدید صلح مطرح شده بود، دیوان با ورود به این موضوع و ختم غائله قطعنامه اتحاد برای صلح مجمع عمومی که در جنگ کره از آن استفاده شده بود را رقم زد، در واقع این رأی پاسخ به نیاز جامعه جهانی بود.^{۵۷}

در این موضوع تقابل میان کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم مشهود بود، زیرا کشورهای جهان سوم به دنبال وظیفه‌ای موسّع از دیوان بودند در حالی که کشورهای توسعه‌یافته به دنبال کارکرد مضیق دیوان در این قضیه بودند.^{۵۸}

در این رأی دیوان با پیش کشیدن حدود و اختیارات مجمع عمومی و ذکر مفاد ۱۰، ۱۱ و ۱۲ منشور برای حفظ صلح و امنیت^{۵۹} و ایجاد مثلثی از دیوان و مجمع عمومی و شورای امنیت خود را در کنار نهادهای اخیرالذکر برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار می‌دهد. دیوان با ذکر قطعنامه ۱۵۱۵ شورا در ارتباط با همکاری رژیم صهیونیستی و فلسطین با گروه چهار برای رسیدن به صلح و امنیت می‌باشد. دیوان با اشاره به ماده ۲۴ منشور و «مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»^{۶۰} شورای امنیت و نه «مسئولیت انحصاری»^{۶۱} آن و دادن اهلیت به مجمع عمومی در درخواست این نظر^{۶۲} به پیامدهای سیاسی و امنیتی ایجادشده در صلح و امنیت منطقه توسط دیوان صحنه گذاشته است.

56. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, I.C.J. Reports, Advisory Opinion, pp. 17-18, Paras. 25-28.

57. Giuliana Ziccardi Capaldo, *The Pillars of Global Law* (London: Ashgate Publishing, Ltd, 2008), 269.

58. Michelle Burgis, *Boundaries of Discourse in the International Court of Justice: Mapping Arguments in Arab Territorial Disputes* (Leiden the Netherlands: Koninklijke Brill NV, 2009), 245.

59. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2004, p.13, Para 17.

60. Primary.

61. Exclusive.

62. Ibid, pp. 15-16, Paras 22-26.

بافتار سیاسی حتی بر نحوه انتخاب واژگان درخواست نظر مشورتی مؤثر بود چرا که کشورهای جهان سوم از کلمه دیوار^{۶۳} حمایت می‌کردند در صورتی که واژه‌های دیگری نظیر حصار^{۶۴}، مانع^{۶۵} و یا دیوار آپارتاید^{۶۶} نیز مطرح بود.^{۶۷}

۲-۲- آرای ترافیعی دیوان

کیفیت نظم بین‌المللی در این مقوله به گونه‌ای آشکار به وسیله قواعد حقوقی و همچنین قوی‌ترین کنشگران سیاسی تعیین می‌گردد. برای نمونه می‌توان به رأی مشورتی درخواست‌شده از مجمع عمومی مربوط به قانونی بودن تهدید و یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ که با پایان جنگ سرد [و البته تحت تأثیر آن] توسط گروه‌های مدنی و حمایت کشورهای غیرهسته‌ای به مباحث آورده شد، اشاره کرد.^{۶۸}

دیوان در رأی خود در قضیه سکوه‌های نفتی (ایران علیه ایالات متحده) در ۲۰۰۳ زمانی به موضوع پرداخت که اجماعی شکل گرفته بر علیه جنگ‌های به راه‌افتاده بر علیه جهان اسلام (افغانستان و عراق) به زعم مسلمانان از طرف ایالات متحده و امواج [جنبش‌های] ضد جنگ شروع شده بود^{۶۹} و از طرف نمایندگی‌های کشورهای مختلف نطق‌های غرابی بر علیه این تهاجم ایراد می‌شد، این موضوع در اسناد ملل متحد بازتاب یافته است.^{۷۰}

دیوان در رأی خود در سکوه‌های نفتی با جسارت خاصی وارد موضوع حق دفاع مشروع مصرح در ماده ۵۱ منشور می‌گردد که ایالات متحده از آن نام برده است، دیوان اشاره می‌کند که «موضوع حق دفاع مشروع که در این قضیه مطرح شده است، دارای بیشترین اهمیت برای همه اعضای جامعه بین‌المللی است»^{۷۱} اشاره به همه اعضای جامعه بین‌المللی و آوردن محدود بودن صلاحیت دیوان به معاهده ۱۹۵۵ حاکی از این امر بود که دیوان رغبت و تمایل بیشتری برای پرداختن به موضوع حق دفاع مشروع داشت ولی صلاحیت دیوان محدود شده بود، این رغبت دیوان از مؤلفه‌های امنیتی منطقه و با اشاره دیوان به کشیده شدن جنگ به

63. Wall.

64. "Fence".

65. "Barrier".

66. "Apartheid Wall".

67. Burgis, op.cit., 249.

68. Falk, op.cit., 28.

69. Ibid, 73.

70. Dominic Mc Goldrick, *From '9-11' to the 'Iraq War 2003': International Law in an Age of Complexity* (Oxford, UK: Hart Publishing, 2004), 177-180.

71. ICJ Report, 2003, p. 24, Para 38.

خلیج فارس به عنوان مسیر مهم برای بیشتر کشورها^{۷۲} و انتظارات جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به خشونت، نشئت می‌گرفت.

در قضیه فعالیت نظامیان و شبه‌نظامیان در و علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده) در ۱۹۸۶ دیوان با نظر به عدم دفاع از کشورهای مستقل (مانند سوریه و ایران) رأی به دخالت غیرمستقیم ایالات متحده داد که گویی از کرده خود در قبال قضیه‌های فوق‌الذکر متنبه بود.^{۷۳} دخالت ایالات متحده بر همگان محرز شده بود و دیوان نمی‌توانست از آن چشم‌پوشی کند.^{۷۴}

دیوان با آگاهی از وضعیت اسفبار و بی‌ثبات منطقه، ناامنی ایجادشده در کنگو را باعث سرایت [این ناامنی] به اوگاندا و کشورهای همسایه می‌داند و بر این امر واقف است که حل مسئله کنگو نیازمند حل و فصل جامع مسائل در منطقه می‌باشد ولی دیوان با دید حقوقی به بافتار [وضعیت امنیت] منطقه نگاه خواهد کرد.^{۷۵}

در این رأی نیز دیوان با اشاره به قطعنامه ۱۲۳۴ شورا در ۱۹۹۹ و لزوم پایبندی به آن که از طرف اوگاندا رعایت شده است را تصریح می‌کند.^{۷۶} سپس دیوان با ذکر ۳۱ قطعنامه صادرشده توسط شورا از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ به خاطر وضعیت به وجودآمده در منطقه، لزوم به اجرا درآوردن اقدامات مدت‌دار در منطقه برای بازگرداندن صلح به منطقه را می‌خواهد.^{۷۷} دیوان با این بند و ذکر قطعنامه‌های پرشمار شورا و عدم حصول نتیجه مناسب به مؤلفه صلح و حفظ امنیت در اجرای عدالت نگاه ویژه خود را می‌نمایاند.

دیوان در این رأی یادآوری می‌نماید که «با نظر به تفکیک روشن در کارکردهای مجمع عمومی و شورای امنیت، راجع به هر وضعیت و اختلاف؛ تا زمانی که شورای امنیت به موضوع رسیدگی می‌کند، مجمع عمومی باید از اقدام به توصیه خودداری ورزد مگر اینکه خود شورا اجازه آن را دهد. ولی هیچ ماده‌ی مشابهی در هیچ جای منشور دال بر اینکه کارکردهای دیوان و شورای امنیت را [در قبال همدیگر] مشخص کند، وجود ندارد. شورا ماهیتی سیاسی

72. Ibid, pp. 17-18, Paras. 23-24.

73. Vaughan Lowe (Editor), Malgosia Fitzmaurice (Editor), *Fifty Years of the International Court of Justice: Essays in Honour of Sir Robert Jennings* (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), First Ed, 395.

74. Ibid, 57.

75. *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, Judgement, I.C.J. Reports 2005, p. 26, Para 26.

76. Ibid, p. 47, Para 100.

77. Ibid, p. 60, Para 150.

دارد در حالی که دیوان، کارکردی کاملاً قضایی دارد. بنابراین هر دو رکن می‌توانند کارکردهای مجزا و مکمل خود را در ارتباط با وقایع مشابه انجام دهند.^{۷۸}

آرای دیوان در ارتباط با یوگسلاوی به نحو پیچیده‌ای با مؤلفه‌های صلح و امنیت منطقه گره خورده بود که کار دیوان را برای صدور این آراء با مشکلات زیادی همراه ساخت، به طوری که صدور رأی کرواسی علیه صربستان در ۲۰۱۵ شانزده سال به درازا انجامید.^{۷۹} قبل از ورود دیوان و یا اساساً هر رکن ملل متحد به قضایای یوگسلاوی، با حمله صرب‌ها به ملت‌هایی که در حال طی کردن فرایند دولت - ملت‌سازی خود با نظر به حق تعیین سرنوشت بودند، اعطای شناسایی به این دولت‌ها (مانند اسلونی، کرواسی و بوسنی) از طرف دولت‌های غربی^{۸۰} در واقع باعث بین‌المللی کردن این منازعه و کشاندن سازمان ملل متحد [و به تبع آن دیوان]، ایالات متحده و ناتو به منطقه گردید.^{۸۱} برای اثربخشی بیشتر در مخاصمات دیوان ناچار است که به این نقش جایگزین خود بیشتر توجه کند،^{۸۲} چه بسا اینکه این نقش خود را در رأی کامرون علیه نیجریه در سال ۱۹۹۶ اعمال کرد، در این رأی دیوان به نحو احسن این اختلاف را مدیریت نمود تا اختلاف تشدید نشده و حل و فصل صلح‌آمیزی داشته باشد، در واقع توجه به بافتار این قضیه همراه با اصول و تغییر آستانه درک کامرون و نیجریه، یکی از کارکردهای اصلی دیوان در این قضیه به شمار می‌رفت.^{۸۳}

۳- ملاحظات حقوق بشری؛ حق تعیین سرنوشت

به نظر می‌رسد که زمانی شورای امنیت بر موضوعی [که به دیوان احاله شده است] تمرکز دارد؛ بیشتر جنبه‌های صلح و امنیت بین‌المللی را دربر می‌گیرد، اما زمانی که مجمع عمومی بر

78. *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, (Provisional Measures), *Summaries of Judgements, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice, The Court's Reasoning*, p. 152, Paras. 32-46.

79. *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia v. Serbia)*, *Judgement*, I.C.J. Reports 2015.

80. Keith Krause and Michael C. Williams, *Critical Security Studies: Concepts and Cases* (Minnesota, United States of America: University of Minnesota Press, 1997), 156.

81. Beverly Crawford and Ronnie D. Lipschutz, "Discourses of War: Security and the Case of Yugoslavia," (Yciss Occasional Paper Number 27, and Prepared for Presentation at the Conference Strategies in Conflict: Critical Approaches to Security Studies, Convened by the Centre for International and Strategic Studies, York University, Toronto, May 12-14, 1994 with the Support of the Cooperative Security Competitions Program), 6.

۸۲. یک مطالعه در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که اختلافات مرزی حل نشده نهایتاً به مخاصمات مسلحانه

ختم می‌گردد. *Ibid*. منبع

83. Joe C. Irwin, "An Alternative Role for International Court of Justice: Applied to *Cameron v. Nigeria*," *International Law and Policy* 759 (1997-1998): 760-767.

مسئله‌ای متمرکز است، جنبه‌های موسّع موضوع مانند بشردوستانه، اقتصادی و اجتماعی مدنظر می‌باشد.^{۸۴}

سیر حوادث وقوع‌یافته در طول تاریخ بر سر موضوع حق تعیین سرنوشت؛ موضوعات جالب توجهی را به خود اختصاص داده است. تا قبل از تأسیس سازمان ملل متحد، آنگونه که باید و شاید به این حق در حقوق بین‌الملل پرداخته نشده بود و همان‌گونه که در بالا ذکر آن رفت، گرایش حقوق بین‌الملل بیشتر به طرف حفظ تمامیت ارضی کشورها متمرکز شده بود. برآورد نظرات عنوان‌شده، قطعنامه‌های ارکان مختلف سازمان‌های تخصصی و خود ملل متحد، گزارشات و تفسیرها و ... نشان می‌دهد که تلقی عمومی در سیستم ملل متحد مبتنی بر این نکته است که تحقق و رعایت حق تعیین سرنوشت مردم به تثبیت روابط دوستانه، همکاری میان دولت‌ها و ملت‌ها، تقویت صلح و تفاهم بین‌المللی کمک می‌کند.

در ابتدای قرن بیستم، شکاف عمده‌ای بین مفهوم «دولت‌ها» و «مردمان» به وجود آمد. در پایان جنگ جهانی اول، دو گرایش مختلف بر این اساس و برای حمایت از حقوق مردم پدیدار شد. آنچه که در میثاق جامعه گنجانده شد، سیستم ماندا بود که البته روح و مضمون اصلی آن را همان اصل تعیین سرنوشت تشکیل می‌داد، اگرچه صراحتاً به اصل تعیین سرنوشت اشاره‌ای نشد. نظام ماندا بر مبنای دو اصل مهم بنا شده بود: اصل عدم الحاق و اصل رفاه و توسعه مردمی که عنوان می‌شد هنوز قادر به اداره کردن خود نیستند و این همان «مسؤولیت مقدس مدنیت» بود.^{۸۵}

این حق در ماده‌های ۱ و ۵۵ منشور به صراحت ذکر شده است. ماده ۱ بند ۲ منشور ملل متحد برای اولین بار به این حق اشاره کرده و اظهار می‌دارد که «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی»^{۸۶}؛ واژگان «بر مبنای احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت ملل»^{۸۷} در طرح و پیش‌نویس کنفرانس دیمبارتون اکس^{۸۸} ذکر نشده بود، ولی در

84. Milano, op.cit., 93.

۸۵. مهناز اخوان خرازیان، «تحول در حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۳۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، ۹۷.

86. Chapter I. Purposes and Principles.

Article 1: To develop friendly relations among nations based on respect for the principle of equal rights and self-determination of peoples, and to take other appropriate measures to strengthen universal peace.

87. based on respect for the principle of equal rights and self-determination of peoples.

88. Dumbarton Oaks Proposals.

اصلاحات صورت‌گرفته توسط چهار کشور پیروز در جنگ جهانی دوم در کنفرانس سانفرانسیسکو^{۸۹} این حق وارد منشور گردید.^{۹۰}

حق تعیین سرنوشت در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد به عنوان یک اصل سیاسی در بند ۲ ماده ۱ آن آورده شده بود و برای گسترش مفهوم آن به عنوان یک قاعده حقوقی در دهه ۶۰ میلادی در جنبش استعمارزدایی اتفاق افتاد. تفاوت‌های اصل سیاسی بودن حق تعیین سرنوشت با حقوقی بودن این حق تا چند سال بعد از تصویب منشور مسکوت ماند ولی در دهه ۶۰ با ظهور در جنبش استعمارزدایی این حق جلوه‌های حقوقی به خود گرفت و نقطه عطفی را در تاریخ حقوق بین‌الملل به خود اختصاص داد. برای نمونه، اعلامیه ملل متحد در «اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات» در سال ۱۹۶۰ [در قطعنامه ۱۵۱۴] اظهار می‌داشت که «به انقیاد درآوردن ملل توسط سلطه بیگانه، استثمار و بهره‌کشی در تضاد با منشور ملل متحد می‌باشد»^{۹۱} و مواردی از قبیل حق مردم در تعیین سرنوشت خود، با تأکید بر اینکه مردم حق دارند به طور آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و به گونه‌ای آزادانه حق دارند که سرنوشت و توسعه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال کنند. بعد از تصویب این اعلامیه، اکنون حق تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل حقوقی فراتر از بحث‌های ضد استعماری، به همگان قبولانده شد. هرچند این حق در بسیاری از اسناد سازمان ملل متحد مانند «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد»^{۹۲} [در سال ۱۹۷۰] به کرات تکرار شده بود که کلیه ملل حق تعیین سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دارند و یا به اشکال دیگری غیر از مباحث استعماری به آن پرداخته شده بود؛ به عنوان نمونه می‌توان به ماده ۱ میثاقین حقوق بشر^{۹۳} [در سال ۱۹۶۶] به عنوان منبعی دیگر از این حق اشاره کرد. بعد

89. San Francisco Conference in the Amendments Submitted by the Four Sponsoring Governments.

90. Study Prepared by Aureliu Cristescu THE RIGHT TO SELF-DETERMINATION: HISTORICAL AND CURRENT DEVELOPMENT ON THE BASIS OF UNITED NATIONS INSTRUMENTS, Special Rapporteur of the Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities (1981).

91. UN General Assembly, Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, 14 December 1960, A/RES/1514(XV), pars 1 and 2.

92. UN General Assembly, Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation among States in Accordance with the Charter of the United Nations, 24 October 1970, A/RES/2625 (XXV).

۹۳. ماده ۱ میثاقین: کلیه ملل دارای حق تعیین سرنوشت هستند. به موجب حق مزبور، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.

از این، مباحثی حول اینکه چه کسانی مردم^{۹۴} هستند، مطرح گردید؛ به عبارت دیگر محوریت این موضوع که آیا مردمانی به غیر از نواحی استعماری حق تعیین سرنوشت دارند، باعث بسط این اندیشه گردید که اگر جواب مثبت است؛ چگونه می‌توانند حق خود را دنبال کنند.^{۹۵}

دیوان در ابتدا با نظر به ماهیت و عواقب رویدادهای ضداستعماری [تأثیر سیاست بر قضاوت] دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و پرونده‌هایی که به دیوان آورده می‌شد، حق تعیین سرنوشت را در قالب عناصر ضد استعماری بررسی می‌کرد؛ در قدم بعدی، بعد دیگری به حق تعیین سرنوشت اضافه گردید که دولت‌ها را تنها با اتکای صرف به عنصر حقوقی در حل این موضوع کمک نمی‌کند و این مهم در سال ۱۹۶۷^{۹۶} با تأکید بر اشغال نظامی و حق تعیین سرنوشت مطرح گردید.^{۹۷}

این موضوع را می‌توان در رأی مشورتی دیوان در قضیه حضور مستمر آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۱ به وضوح مشاهده کرد؛ در این رأی که با ابتناء بر قطعنامه ۲۷۶ شورای امنیت به صراحت اظهار می‌دارد که یک ابزار حقوق بین‌الملل کاملاً باید در چارچوب سیستم حقوقی‌ای و با نظر شرایطی در حول آن شکل گرفته است، تفسیر گردد و این ممکن است باعث گردد که دیوان از کارکرد اصلی خود تهی گردد.^{۹۸}

در نظر مشورتی دیوان در قضیه صحرای غربی در سال ۱۹۷۵ که به درخواست مجمع عمومی انجام گردید؛ در نظر مشورتی دیوان در قضیه صحرای غربی در سال ۱۹۷۵ که به درخواست مجمع عمومی انجام گردید؛ مجمع از دیوان خواست تا با در نظر گرفتن کل فرایند استعمارزدایی^{۹۹} برای جواب دادن به دو سؤال^{۱۰۰} مطرح‌شده،^{۱۰۱} پاسخ مناسب را ارائه دهد.^{۱۰۲}

94. As People.

95. Matthew Saul, "The Normative Status of Self-Determination in International Law: A Formula for Uncertainty in the Scope and Content of the *Right?*," *Human Rights Law Review* 11: 4 (2011): 613-614.

۹۶. اشغال نظامی کشورهای عرب در جنگ ۱۹۶۷ و یا اشغال افغانستان در دهه بعد از آن.

97. Lowe (Editor) and Fitzmaurice (Editor), op.cit., 353.

98. Western Sahara, Advisory Opinion, I. C. J. Reports, 1975, p. 3, Para 53.

99. ICJ Reports, 1975, p. 36, Para 71.

100. ICJ Reports, 1975, p. 14, Para 1.

۱۰۱. این دو سؤال عبارت بودند از اینکه آیا صحرای غربی در زمان استعمار سرزمینی بلاصاحب بود است اگر

جواب منفی است، علقه‌های حقوقی بین این سرزمین و پادشاهی مراکش و موجودیت موریتانی چگونه بوده؟

ICJ Reports, 1975, p.14, Para 1.

102. Lowe (Editor) and Fitzmaurice (Editor), op.cit., 359

در این نظر دیوان با اشاره به اشکال وارده به غیرحقوقی بودن رأی؛ اینگونه پاسخ می‌دهد که دیوان برای پاسخ به پرسش‌های مطروحه، به استخراج حقایق مبادرت خواهد ورزید، پیش از اینکه قادر باشد به تشخیص حقوقی [یا غیرحقوقی بودن] آنها اقدام کند.^{۱۰۳}

ملاحظه می‌گردد که حوزه حق تعیین سرنوشت، حوزه‌ای بسیار سیاست‌زده می‌باشد، چرا که منافع دولت‌ها در قبال بعض از قواعد جنجال‌برانگیز (مانند مشروعیت استفاده از زور) قابل تفریق نبوده و نمی‌توان از یک مرجع قضایی در ارتباط با این موضوعات تصمیمات قاطعی را انتظار داشت.^{۱۰۴}

در رأی مشورتی دیوان در خصوص سؤال مجمع عمومی ملل متحد در مورد قانونی بودن اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو، با استناد به قطعنامه ۱۲۴۴ و تفاوت آن با تفسیر معاهدات اشاره می‌کند که برای تفسیر قطعنامه ۱۲۴۴ باید سایر فاکتورها را نیز دخیل نماید.^{۱۰۵}

این تفسیر با حرف و حدیث‌های فراوانی روبه‌رو گردید؛ چرا که قاضی اسکوتنیکوف^{۱۰۶} این بحث را پیش آورد که مسؤولیت نظارت بر اجرای قانونی بودن اقدام [بر دولت‌ها] و یا علیه قطعنامه [بر عهده شورای امنیت بوده که نهادی سیاسی است نه دیوان. مسبق به سابقه بودن این عمل دیوان نیز جای تأمل دارد زیرا یکبار در قضیه جمهوری فدرال یوگسلاوی^{۱۰۷} دیوان از تفسیر قطعنامه‌ای که بر علیه این کشور توسط شورا و مجمع عمومی صادر شده بود، خودداری نمود. به نظر می‌آید در زمانی که شورا در بن‌بست و استیصال اتخاذ تصمیمی مناسب گرفتار شده است [و لزوم اتخاذ تصمیمی درخور و شایسته حقوقی برای پایان دادن به شرایط خاص سیاسی توسط دیوان] یک «وظیفه اضافی»^{۱۰۸} بر عهده دیوان برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گذاشته شده است.^{۱۰۹}

گویی دیوان به نوعی نیم‌نگاهی به این «وظیفه اضافی» علی‌الخصوص در ارائه نظرات مشورتی داشته است؛ زیرا دیوان در رأی مشورتی خود در قضیه کوزوو، اظهار می‌دارد که «دیوان با این حال به درخواست نظر مشورتی اقدام خواهد ورزید، پاسخ به نظر مشورتی در قالب وظایف سازمانی دیوان بوده و علی‌الاصول^{۱۱۰} نباید از آن امتناع ورزد.»^{۱۱۱}

103. ICJ Reports, 1975, P. 19, Para. 17

104. Lowe (Editor) and Fitzmaurice (Editor), op.cit., 362.

105. Peter, op.cit., 240.

106. Judge Skotnikov.

107. Federal Republic of Yugoslavia (FRY).

108. Additional Duty.

109. Marko Milanović and Michael Wood, *The Law and Politics of the Kosovo Advisory Opinion* (Oxford: Oxford University Press, 2015), 58.

110. In Principal.

111. ICJ Reports, 2010, p. 16, Para. 30.

صلاحیت مشورتی که به دیوان اعطاء شده است، برای راهنمایی سازمان ملل متحد و یک راهنمایی حقوقی معتبر برای حل مسئله‌ای است که ملل متحد با آن دست و پنجه نرم می‌کند.^{۱۱۲}

دیوان در نظر مشورتی ساخت دیوار حائل در ۲۰۰۳، بنا به گفته قاضی هیگینز^{۱۱۳} برای اولین بار حق تعیین سرنوشت را توسعه داده و دیدی فراتر از مفهوم استعماری به حق تعیین سرنوشت داشته است.^{۱۱۴} دیوان اینگونه بر مبنای قطعنامه نشست اضطراری و ویژه دهم^{۱۱۵} مجمع عمومی که ساخت دیوار حائل توسط رژیم صهیونیستی را محل فرایند صلح خاورمیانه معرفی می‌کند و عدم توانایی شورای امنیت در اتخاذ تصمیمی مناسب برای حل این مسئله به علت حق وتو [مسئله مربوط به صلح و امنیت بین‌الملل] اتخاذ تصمیم را به مجمع عمومی واگذار می‌کند^{۱۱۶}، گویی خود دیوان برای حل موضوع دست به کار شده است.

۴- هم‌گرایی^{۱۱۷} و چندپارگی^{۱۱۸} نهادهای حقوقی بین‌المللی^{۱۱۹}؛ جایگاه افراد

اگرچه اهلیت کلی از صلاحیت ذاتی^{۱۲۰} دیوان کمتر در حقوق تجارت اعمال شده است، و دیوان دادگستری اروپایی^{۱۲۱} در پی اعمال حقوق بین‌الملل عرفی در کارکردهای خویش می‌باشد و نیز سازمان تجارت جهانی با ناسازگاری‌های سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل درگیر است و همچنین قالب اصلی قوانین حقوق بشری توسط دیوان دائمی شروع و توسط دیوان توسعه پیدا کرد و مضافاً بر اینکه سایر دادگاه‌های حقوق بشری مانند اروپایی^{۱۲۲}، آمریکایی^{۱۲۳} و دیوان حقوق دریاها در پی نقشی هستند که به آنها تفویض شده است؛ همه و همه انحصار پنجاه‌ساله دیوان را به چالش کشیده‌اند، ولی یافته‌های حقوقی دیوان در ارتباط با مسائل خاص برای نقش حقوق بین‌الملل در روابط بین‌الملل ارائه شده است و نقش دیوان به عنوان بازوی حقوقی [رکن اصلی قضایی] ملل متحد را پررنگ می‌کند.^{۱۲۴}

112. Sameh, op.cit., 119.

113. Judge Higgins.

114. Milano, op.cit., 94.

115. The Tenth Emergency Special Session.

116. ICJ Reports, 2004, pp. 13-17, Paras. 17-31.

117. Integration.

118. Fragmentation.

119. ICJ, ICC, ICTY, ICTR, ECJ (European Court of Justice).

120. Ratione Materiae.

121. European Court of Justice (ECJ).

122. European Court on Human Rights.

123. Inter American Court.

124. Rosalyn Higgins, *The ICJ, the ECJ, and The Integrity of International Law* (London: Lord Slynn European Law Foundation, 2002), 18.

با نظر به اساسنامه دیوان و ماده ۳۴ آن که تنها دولت‌ها حق رجوع به دیوان را دارند^{۱۲۵}، همین امر (نحوه تعامل مسؤولیت کیفری افراد و مسؤولیت دولت‌ها در دادرسی‌های قضایی) در حقوق نسل‌زدایی باعث چندپارگی در سیستم‌های حقوقی گردیده است. در قضیه نسل‌زدایی بوسنی، دیوان بر سر دوراهی دشواری مانده بود که آیا می‌تواند این نسل‌زدایی را به دولت نسبت دهد پیش از آنکه مسؤولیت کیفری افراد در آن بررسی شوند؟^{۱۲۶} رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری کیفری در رأی نیکاراگوئه متوجه مسؤولیت دولت بود، ولی در رأی یوگسلاوی، موضوع مسؤولیت کیفری فرد مطرح گردید. بنابراین، آنجا که مسؤولیت دولت در میان است، تنها در صورتی می‌توان از انتساب عمل فرد به دولت سخن گفت که وجود کنترل مؤثر ثابت شود، ولی در آنجا که مسؤولیت کیفری فرد مطرح است، با توجه به امنیت و حساسیت مورد، لازم نیست که کنترل مؤثر مطرح شود؛ مخصوصاً که این نوع کنترل از آستانه بالایی برخوردار است، بلکه لازم است برای جلوگیری از عدم مجازات مرتکبان و از بین بردن یا کاستن از مصونیت و بی‌کیفری افراد، به ویژه آنجا که مرتکب جرایم تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری می‌شوند، از کنترل کلی سخن بگوییم؛ بنابراین، تعارضی وجود ندارد، دیوان یوگسلاوی سابق به دنبال بحث و بررسی موضوع مسؤولیت بود، در حالی که دیوان بین‌المللی دادگستری موضوع قابلیت اجرای حقوق بشردوستانه را مدنظر قرار داده بود.^{۱۲۷} دیوان در رأی خود در دعوی فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو با ابتدای بر مبنای حقوق بشری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه باید حدود تعهدات اوگاندا را در قبال حقوق مذکور مشخص می‌کرد.^{۱۲۸} وگرنه دیوان نه دادگاه حقوق بشری است که به حقوق افراد رسیدگی کند و نه دیوان کیفری است که مجال محاکمه افراد را بیابد و نه اساسنامه این اجازه را می‌دهد.^{۱۲۹} رویکرد دیوان در این قضایا کاهش واگرایی و تأکید آن بر تفاوت در بافتار دادگاه‌ها می‌باشد. این رویکرد دیوان مبتنی بر اعمال صلاحیت در محاصمه مسلحانه بین‌المللی است.^{۱۳۰} نگرش مذکور توسط شعبه‌های دادگاه بین‌المللی

125. ICJ Statute.

126. Philippa Webb, *International Judicial Integration and Fragmentation* (Oxford: Oxford University Press, 2013), 161.

۱۲۷. مسعود راعی، «کنترل کلی یا کنترل مؤثر عاملی برای تحقق مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها؟»، *فصلنامه*

حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۳۹(۳) (۱۳۸۸)، ۱۵۸.

128. Martin Scheinin, "The ICJ and the Individual," *International Community Law Review* 9 (2007): 126.

129. *Ibid.*, 123.

130. *Internationalization of Conflicts*.

کیفری یوگسلاوی سابق^{۱۳۱} این نوع تقسیم‌بندی را رد کرده‌اند. این نوع نگرش دیوان به قضایا علاوه بر رأی خود در نیکاراگوئه علیه ایالات متحده که در آرای خود در کنگو علیه اوگاندا در سال ۲۰۰۵، بوسنی هرزه‌گوین علیه صربستان در سال ۲۰۰۷ نیز تکرار گردید. در واقع دیوان [با نوعی اعمال محدودیت خود تحمیلی] اولاً کدامیک از موارد درجه و ماهیت درگیری یک دولت در مخاصمه مسلحانه‌ای که در قلمرو دولت دیگر رخ می‌دهد باعث شده که مخاصمه جنبه بین‌المللی پیدا کند؟ و ثانیاً، درجه و ماهیت درگیری یک دولت در قبال یک سری از تعهدات خاص در مخاصمات ممکن است بدون ثبات منطقی، متغیر باشد.^{۱۳۲} نظر به عدم اعمال دکترین «دعوی مطروحه در یک دادگاه» یا «*Lis Pendens*»^{۱۳۳} در دیوان و سایر دادگاه‌های بین‌المللی این امر در قضایی نسل‌زدایی بوسنی و قضیه کرواسی علیه صربستان مشهود می‌باشد. رسیدگی در دیوان و دادگاه‌های ویژه^{۱۳۴} به این امر، واگرایی و نیز هم‌گرایی را در دل این قضایا پرورانده است.^{۱۳۵}

نتیجه

به طور کلی این نظر وجود دارد که عنصر سیاسی [عناصر غیرحقوقی] بر اعمال اقتدار دیوان دخیل هستند، اگرچه در برخی آراء دیوان احتیاط لازم را به خرج دهد یا نه، با این حال حقوق بین‌الملل، حقوق سیاسی ملل^{۱۳۶} می‌باشد.^{۱۳۷} بودن در جایگاه رکن اصلی قضایی ملل متحد به دیوان علاوه بر کارکرد سخت حقوقی، کارکرد نرم صلح و امنیت بین‌المللی را نیز تفویض کرده است. اگرچه دیوان بین‌المللی دادگستری خلف شایسته‌ای برای دیوان دائمی محسوب می‌گردد ولی دیوان در برخی نظرات و آرای خود کارکرد خود را به وضوح ثابت کرده است، نظر مشورتی ۲۰۱۰ کوزوو گواه این مدعاست. ارج نهادن به جایگاه دیوان در حقوق منشور

131. International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY).

132. Andrew Byrnes, Mika Hayashi and Christopher Michaelson, *International Law in the New Age of Globalization* (Leiden: Martinus Nijhoff Brill NV Press, 2013), 139.

۱۳۳. در حقوق داخلی از آن «ناطه» یاد می‌شود؛ اطاله به معنای موکول کردن، منوط کردن و یا حالت توقف رسیدگی و اظهار نظر یک دادگاه بر ثبوت امر دیگری در دادگاه دیگر است. همین امر رسیدگی به پرونده‌ای را موکول یا منوط به رسیدگی یک موضوع (که ارتباط کامل با پرونده اصلی دارد) در دادگاه دیگر می‌کند.

۱۳۴. مانند دادگاه‌های بین‌المللی کیفری تشکیل شده برای یوگسلاوی سابق و رواندا.

135. Larissa Van den Herik and Carsten Stahn, *The Diversification and Fragmentation of International Criminal Law (Leiden Studies on the Frontiers of International Law)* (Leiden: Martinus Nijhoff Brill NV, 2012), 157.

136. *Politie Law of Nations*.

137. Robert Kolb, *The Elgar Companion to the International Court of Justice* (Camberley: Edward Elgar Publishing, 2014), 126.

ملل متحد در چارچوب حقوق بین‌الملل از نخله فکری گریز از «اجتماع بین‌المللی سازش‌ناپذیر» دولت‌ها منفرداً در عصر پیش از جنگ جهانی دوم، به سوی «جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌های هم‌پیشه» مجتمعاً در دوران پس از جنگ جهانی دوم، برای بنیان نهادن یک «نظم عمومی» می‌باشد. این گریز، از رأی دیوان دائمی در سیلیسیای علیا و ویمبلدون شروع شد، در بارسلونا تراکشن به اوج رسید و در رأی الادسانی و مصونیت‌های صلاحیتی (آلمان علیه ایتالیا) تحدید حدود شد. در رأی الادسانی، قاضی کفلیش نیز قاعده امره را نگاهدار «نظم عمومی»، “*Ordre Public*”، می‌داند که ارزش‌های بنیادین «جامعه بین‌المللی» محاط در آن است. دیوان موقتاً با تفکیک شکل از محتوا توانست، یکی از پایه‌های حقوق بین‌الملل را به لطایف‌الحیلی از غلتیدن به سمت «جامعه‌گرایی» صرف برهاند. عام‌گرایی که مکنون در مفهوم «منفعت حقوقی» مطروحه در رأی بارسلونا تراکشن است مبدل به خاص‌گرایی همین منفعت حقوقی از جانب گروهی از دولت‌ها (خصوصاً اتحادیه اروپا) شده است. آنچه که آرای متعدد دیوان‌های بین‌المللی از «جامعه بین‌المللی» سخن رانده‌اند، محصور در قواعدی است که محدود به ارزش‌های بنیادین «جامعه بین‌المللی» می‌باشد. اختصاصی‌سازی جامعه بین‌المللی به یک سری از ترتیبات منطقه‌ای با رژیم‌های حقوقی خاص و مترقی، مانند اتحادیه اروپا، تشکیک در پایه‌های «جامعه بین‌المللی» را افزایش خواهد داد. زیرا ترتیبات مذکور اقداماتی مازاد و یک‌سویه را در راستای «جامعه‌گرایی» در حقوق بین‌الملل بر قطعنامه‌های نهادی چون شورای امنیت اتخاذ می‌نمایند، بدان آنچه که در نظر مشورتی کوزوو و حوادث پسینی آن بر جامعه بین‌المللی گذشت و روسیه با منضم نمودن کریمه به خاک خود، چنان ضربه سهمگینی بر استدلالات دیوان فرود آورده بود که دولت‌های غربی را به صرافتی انداخته بود که توجیهات حقوقی آنها برای کریمه و کوزوو به شدت متناقض می‌نمود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

راعی، مسعود. «کنترل کلی یا کنترل مؤثر عاملی برای تحقق مسؤلیت بین‌المللی دولت‌ها؟». فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۳۹(۳) (۱۳۸۸): ۱۶۴-۱۵۱.

ب) منابع انگلیسی

Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion, I.C.J. Reports.

Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Separate Opinion of Judge Cançado Trindad, I.C.J. Reports 2010.

Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Dissenting Opinion of Judge Koroma, I.C.J. Reports 2010.

Accordance With International Law Of The Unilateral Declaration Of Independence In Respect of Kosovo, Advisory Opinion Of 22 July 2010, , I.C.J. Report, 2010.

Application for Review of Judgment No. 158 of the United Nations Administrative Tribunal, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1973.

Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Croatia V. Serbia), I.C.J. Report, 2015.

Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo V. Uganda) (Provisional Measures), Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice, The Court's Reasoning Burgis, Michelle, 2009, Boundaries of Discourse in the International Court of Justice: Mapping Arguments in Arab Territorial Disputes, Koninklijke Brill NV, Leiden the Netherlands.

Byrnes, Andrew, and Mika Hayashi and Christopher Michaelsen. *International Law in the New Age of Globalization*. Leiden: Martinus Nijhoff Press, Brill NV, 2013.

C. Irwin, Joe. "An Alternative Role for International Court of Justice: Applied to Cameron v. Nigeria." *International Law and Policy* 759 (1997-1998): 558-576.

Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo V. Uganda), 19 December 2005, I.C.J. Report 2005.

Case Concerning East Timor (Portugal V. Australia), Judgement of 30 June 1995, ICJ Reports, 1995.

Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, (Nicaragua V. United States of America), Judgement of 26 November 1984, ICJ Reports, 1986.

Certain Expenses of the United Nations (Article 17, Paragraph 2, of the Charter), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1962.

Competence of the General Assembly for the Admission of a State to the United Nations, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1950.

Conditions of Admission of a State to Membership in the United Nations (Article 4 of the Charter), Advisory Opinion, 1948, I.C.J. Reports 1947-1948.

Crawford, Beverly, and Ronnie D. Lipschutz. "DISCOURSES OF WAR: SECURITY AND THE CASE OF YUGOSLAVIA." Yciss Occasional Paper Number 27, and Prepared for Presentation at the Conference Strategies in Conflict: Critical Approaches to Security Studies, Convened by the Centre for International and Strategic Studies, York University, Toronto, 12-14 May 1994 with the Support of the Cooperative Security Competitions Program, 1994.

East Timor (Portugal v. Australia), Separate Opinion of Judge Vereshchetin, ICJ Report, 1995.

Falk, Richard. *The Costs of War: International Law, the UN, and World Order after Iraq*. London: Routledge Press, 2008.

Forsberg, Tuomas. "Integration Theories, Theory Development and European Security and Defence Policy." Paper Presented at the Fifth Pan-European Conference on EU Politics, Porto, June 23-26, 2010.

Higgins, Rosalyn. *The, I.C.J., the E.C.J., and the Integrity of International Law*. Oxford: Lord Slynn European Law Foundation, 2002.

Hilpold, Peter. *Kosovo and International Law: The ICJ Advisory Opinion of 22 July 2010*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2012.

Interpretation of the Agreement of 25 March 1951 between the WHO and Egypt, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1980.

Kolb, Robert, and Alan Perry. *The International Court of Justice*. Oxford: Hart Publishing, 2014.

Kolb, Robert. *The Elgar Companion to the International Court of Justice*. Camberley: Edward Elgar Publishing, 2014.

Lauterpacht, Hersch. *The Function of Law and International Community*. Oxford: Oxford University Press, 2011.

Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South-West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, I.C.J. Report, 21 June 1971.

Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion of 9 July 2004, I.C.J. Reports, 2004.

Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8 July 1996, I.C.J. Report, 1996.

Lowe, Vaughan (Editor) and Malgosia Fitzmaurice (Editor). *Fifty Years of the International Court of Justice: Essays in Honour of Sir Robert Jennings*. First Ed. Cambridge: Cambridge University Press, 2008.

Mc Goldrick, Dominic. *From "9-11" to the "Iraq War 2003": International Law in an Age of Complexity*. Oxford, UK: Hart Publishing, 2004.

Milanović, Marko, and Michael Wood. *The Law and Politics of the Kosovo Advisory Opinion*. Oxford: Oxford University Press, 2015.

Peck, Connie, and Roy S. K. Lee. *Increasing the Effectiveness of the International Court of Justice: Proceeding of the ICJ/UNITAR Colloquium to Celebrate the 50th Anniversary of the Court*. Netherlands: Springer, 1997.

Pellet, Allen. Strengthening the Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations, the Law and Practice of International Courts and Tribunals 3: 159-180, Koninklijke Brill NV, Leiden, the Netherlands.

Sameh M. Amr, Mohammed. *The Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations*. Leiden: BRILL Press, 2003.

Saul, Matthew. "The Normative Status of Self-Determination in International Law: A Formula for Uncertainty in the Scope and Content of the Right?." *Human Rights Law Review* 11: 4 (2011): 609-644.

Scheinin, Martin. "The ICJ and the Individual." *International Community Law Review* 9 (2007): 123-137.

Sterio, Milano. *The Right to Self-Determination under International Law: "Selfistans," Secession, and the Rule of the Great Powers*. Oxford: Routledge Press, 2012.

Study Prepared by Aureliu Cristescu. The Right to Self-Determination: Historical and Current Development on the Basis of United Nations Instruments, Special Rapporteur of The Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, 1981.

UN General Assembly, Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation among States in Accordance with the Charter of the United Nations, 24 October 1970, A/RES/2625 (XXV).

UN General Assembly, Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, 14 December 1960, A/RES/1514 (XV).

United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, Judgement, I.C.J. Reports, 1980.

Van Den Herik, Larissa, and Carsten Stahn. *The Diversification and Fragmentation of International Criminal Law (Leiden Studies on the Frontiers of International Law)*. Leiden: Martinus Nijhoff Brill NV, 2012.

Vogel, Bernhard, and Rudolf Dozler and Matthias Herdegen. *After the Iraq War: The Future of the UN and International Law*. New Delhi: Social Science Press, 2005.

Western Sahara. Advisory Opinion, ICJ Reports, 16 October 1975.

The Political Judgment or Judgment Policy? Analyzing the Impact of Non-Legal Factors to Decisions of the International Court of Justice

Yaser Salarian

Student in M.A in International Law at School of International Relations,
Affiliated to the Ministry of Foreign Affairs
Email: yasir.salarian@gmail.com

&

Mahdi Khalili Torghabe

Student in M.A in International Law at School of International Relations,
Affiliated to the Ministry of Foreign Affairs
Email: mahdi.khalili.t@gmail.com

The framers of Charter of the United Nations have considered that International Court of Justice as principal organ of the United Nations; the world Court have applied legal techniques in the resolution of the international disputes. The “principal judicial organ of the United Nations” which has been provided in the Article 92, gives the Court to apply extra-legal techniques for settlement of disputes. In other words, the Court has an additional duty to maintain international peace and security. The Charter gives primary responsibility for maintaining international peace and security to the Security Council, but this responsibility is primary and it is not exclusive responsibility to maintain international peace and the Court in the recent years has had the opportunity to complete the function of the Security Council.

Keywords: International Court of Justice, International Peace and Security, Charter of the United Nations, Article 92 of the UN Charter.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVII, No. 1

2018-1

- **Comparing between Issuing of Notarize Acts and Secure Electronic Documents in Legal Systems of Some Countries**
Dr. Abbas karimi - Amir Sepahi
- **The Investigation of Intelligent Agent's Legal Nature in the Field of Electronic Contracts**
Dr. Seyyed Elham-aldin Sharifi - Golnaz Beyrami
- **Compensation from Innocent Arrested Accused**
Dr. Rajab Goldoust Jouybari - Mehran Ibrahimi Manesh
- **Corruption's Effect on the Realization of Human Rights**
Hossein Sepah-sara
- **The Political Judgment or Judgment Policy? Analyzing the Impact of Non-Legal Factors to Decisions of the International Court of Justice**
Yaser Salarian - Mahdi Khalili Torghabe
- **Case Studies of Probable Contracts in the Legal System of Iran**
Dr. Habibollah Rahimi - Khosro MahmoudZadeh
- **Legal Conformity of Goods with the Contract under United Nations Convention on the International Sale of Goods (CISG)**
Dr. Ehsan Lotfi
- **Illegal Migrant's Human Rights: Challenges Ahead**
Maryam Mahdavi
- **Assessment of Concept, Place, and Scope of Inclusion of Rate of Services from Aspects of Awards of Full Bench of High Court of Administrative Justice**
Dr. Amir Iravanian
- **Legal Aspects of China's Dispute and it Neighbors over Spratly Island**
Nasim Zargarinejad
- **Codification**
Author: Dr. Lindsay Farmer
Translators: Dr. Abdolreza Javan Jafari & Sara Mirbazel & Bahman Khodadadee



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study